

## **The Rise and Fall of Tughrul, the Denier of God's Blessings**

**Mohsen Momeni**\*

Assistant Professor, Departments History , Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Iran, momeni2003@yahoo.com

### **Abstract**

Abdol Rashid ibn Mahmud, in 441 AH, succeeded in relying on the throne as one of the Ghaznavid sultans. But, due to the lack of power and ability to govern the territory of the Emperor Ghaznavi, he soon faced a major crisis, and his rule ended after two years with the rebellion of Tughrul Usurper. The present study tries to call for the dark angles the assassination of Abdolrashid Mahmud by his commander-in-chief (=Sepahsalar) servant, namely, Tughrul, who is variously nicknamed in the sources and studies of Ghaznavid era as the Denier of God's blessings, The Forsaken, and the Usurper. The real character of this servant remains obscured. Moreover, the reasons for his uprising against his master have not been clarified. The present study is descriptive-analytical and, relying on library resources, tries to find appropriate answers for the research questions regarding the real Ghaznavid master of Tughrul, and his ruling years. The findings of the research show that Tughrul, contrary to the imagination of some sources, was the servant of Sultan Mahmud, and later he was present at the time of Sultan Masoud's successors in the Ghaznavid court, and his ruling, based on historical data is more than what is usually mentioned sources.

**Keywords:** Ghaznavids, Abdolrashid, Tughrul the Denier of God's Blessings, Seljuq Dynasty

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

\* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)  
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان  
سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم  
شماره اول (پیاپی ۴۱)، بهار ۱۳۹۸، صص ۹۳-۱۰۹  
تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۹/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۷

## ظهور و سقوط طغرل کافر نعمت

محسن مومنی\*

### چکیده

سلطان عبدالرشیدبن محمود یکی از سلاطین غزنوی است که در سال ۴۴۱ق/۱۰۵۰م در غزنه بر اریکه قدرت تکیه زد؛ اما از آنجا که برای اداره قلمرو امپراتوری غزنوی قدرت لازم را نداشت، در مدت زمان اندکی با بحران و مشکلات عدیده ای مواجه شد و پس از دو سال، با شورش طغرل کافر نعمت، دوران حکومت او به پایان رسید. نگارنده در این جستار می‌کوشد تا حد امکان از زوایای تاریک قتل عبدالرشیدبن محمود به دست غلام سپهسالار، به نام طغرل، پرده برگیرد. در منابع و پژوهش‌های دوران غزنوی از طغرل با نام‌هایی همچون کافر نعمت، مخذول و غاصب یاد شده است؛ اما ماهیت اصلی این غلام سپهسالار همچنان پوشیده مانده و در حاله‌ای از ابهام فرو رفته است؛ همچنین علت‌های شورش او علیه ولی نعمتش نیز روشن نشده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای در پی یافتن پاسخ‌هایی مناسب برای این پرسش‌هاست که طغرل غلام کدام سلطان غزنوی بوده است؛ همچنین حکومت طغرل چند سال طول کشیده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این نکته است که برخلاف تصور برخی از منابع، طغرل غلام سلطان محمود بوده و بعدها در دوران جانشینان سلطان مسعود هم در دربار غزنویان حضور داشته است. افزون بر این، براساس داده‌های تاریخی، دوران حکومت او بیش از آن مدتی است که منابع ذکر کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: غزنویان، عبدالرشید، طغرل کافر نعمت، سلجوقیان

\*استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ارومیه، ایران، (نویسنده مسؤول) momeni2003@yahoo.com

## مقدمه

دوره غزنویان از دوران‌های مهم و تأثیرگذار بر روند حوادث تاریخ میانه ایران، از سده چهارم تا اواخر سده ششم قمری/سده دهم تا اواخر سده دوازدهم میلادی است. سلاطین دوره نخست حکومت غزنویان تا زمان قتل سلطان مسعود، در بسیاری از قلمروهای اسلامی شناخته شده بودند و در حکم غازیان اسلام، در بسیاری از منبرها نامشان در کنار نام خلیفه ذکر می شد؛ اما ورود سلجوقیان و شکست غزنویان از این نیروی تازه نفس، قلمرو غزنویان را به غزنه و شمال هندوستان و قسمت‌هایی از پاکستان امروز محدود کرد. سلاطین دوره دوم غزنوی بیشتر توجه خود را به گسترش قلمرو خویش در شمال هندوستان معطوف کردند؛ از این رو حوادث دوران حکومت غزنویان در این برهه، توجه مورخان اسلامی را چندان به خود جلب نکرده و قسمت‌هایی از حکومت این سلاطین برای پژوهشگران تاریخ ناشناخته مانده است.

## پیشینه پژوهش

در باب پیشینه پژوهش حاضر باید گفت درباره طغرل کافر نعمت تا به امروز پژوهش مستقل و جامعی انجام نگرفته است؛ از این رو تنها می توان به کتاب تاریخ غزنویان تألیف کلیفورد ادموند باسورث (Clifford Edmund Bosworth) اشاره کرد. باسورث در بیان حوادث کشته شدن سلطان عبدالرشید غزنوی تلاش کرده است ماهیت طغرل و دوران شورش او را بیان کند. وجه تمایز پژوهش حاضر با اثر باسورث را باید در تفاوت دیدگاه‌ها دانست؛ زیرا باسورث به دو شخصیت مجزا با نام مشترک طغرل در دوره غزنوی معتقد است و پژوهش حاضر در پی اثبات نظریه مخالف دیدگاه باسورث است. از دیگر پژوهش‌هایی که به صورت پراکنده به موضوع طغرل توجه کرده اند، مقاله روابط غزنویان و قراخانیان تألیف سید ابوالقاسم فروزانی و مقاله حدیث دیگران تألیف ابوالفضل وزیر نژاد است که به طور گذرا به طغرل کافر نعمت اشاره‌ای کرده‌اند.

## مسئله و پرسش پژوهش

شورش طغرل کافر نعمت علیه سلطان عبدالرشیدبن محمود غزنوی از موضوع‌های درخور تأمل دوره دوم حکومت غزنویان است. مسئله‌ای که پژوهش حاضر در پی تبیین آن و پاسخ دادن به این پرسش هاست: طغرل غلام کدام سلطان غزنوی بود و دوران حکومت او چند سال به طول انجامید؟ فرضیه مهم در باب طغرل این است که برخلاف دیدگاه باسورث، او غلام سلطان محمود بود که بعدها در دربار سلطان مودود مناصب حکومتی به دست آورد. درباره مدت حکومت طغرل نیز باید گفت، با توجه به استدلال‌های علم گاه شماری، طغرل در حدود یک سال و شاید کمی بیش از آن بر غزنه حکمرانی کرده است.

## بحث و تحلیل

### وجه تسمیه نام طغرل

درباره لقب طغرل و اینکه چرا به او لقب کافر نعمت یا القاب دیگری همچون بُزان یا نزان داده اند، میان پژوهشگران و مورخان اختلاف نظر وجود دارد. باسورث می نویسد: طغرل غلام سپهسالار ترک غزنویان است که در منابع، بیشتر از او با صفاتی همچون کافر نعمت، ملعون نامبارک یا مغرور مخذول یاد شده است؛ همچنین اضافه می کند: «اخبارالدوله السلجوقیه و تاریخ بیهق تنها منابعی هستند که نام دیگری نیز به طغرل نسبت می دهند و محمد اقبال، مصحح متن نخست، کلمه درست بُزان را که در متن

ساختی بعشویی که خریدی؟ برسد به تو آنچه سزاوار آنی» (بیهقی، ۱۳۸۱: ۳۳۹/۲ تا ۴۰۲).

بیهقی بار دیگر در ماجرای مرگ هارون بن آلتونناش، واژه‌های مخدول و مغرور را برای طغرل می‌آورد: «اما بزرگ خطایی کرد که بر تخت خداوند نشست و گنجشک را آشیانه باز طلب کردن محال است<sup>۲</sup> و از وقت آدم (علیه‌السلام) الی یومناً هذا قانون بر این رفته است که هر بنده که قصد خداوند کرده است جان شیرین بداده است و اگر یک‌چندی بادی خیزد از دست شود و بنشیند و در تواریخ تأمل باید کرد تا مقرر گردد که از این نسخه بسیار بوده است در هر وقتی و هر دولتی و حال طغرل مغرور مخدول نگاه باید کرد که قصد این خاندان کرد و بر تخت امیران محمود و مسعود و مودود بنشست، چون شد و سرهنگ طغرل‌کش با او و پیوستگان او چه کرد.» (بیهقی، ۱۳۸۱: ۱۱۱۸/۳).

استرآبادی می‌نویسد: طغرل با کشتن عبدالرشید و دیگر اولاد سلطان محمود و ازدواج با جبر با دختر سلطان مسعود به طغرل کافر نعمت مشهور شد (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۶۸). بر پایه گزارش حمدالله مستوفی، غزنویان طغرل را کافر نعمت خواندند (مستوفی، ۱۳۹۴: ۳۹۹). این مطلب نشان از آن دارد که مورخان دربار غزنوی، از جمله بیهقی، به علت اینکه طغرل ولی نعمت‌های آنها را قتل‌عام می‌کرد این لقب را به او داده و بعدها، مورخان دیگر هم از این لقب برای طغرل استفاده کرده‌اند.

### گزارش‌های مختلف درباره طغرل

در باب طغرل و اینکه او به کدام یک از سلاطین غزنوی وابسته بوده است در منابع تناقض‌های فراوانی وجود دارد. بعضی از منابع تاریخی همچون جامع التواریخ، به شورش طغرل علیه غزنویان و حکومت

دست‌نویس آمده نزان می‌خواند که غیر محتمل است. نزان به کلمه ترکی (بوزان، بزاق، ویرانگر، نابودکننده) بیشتر شباهت دارد تا نزان و کلمه‌های بدان یا برآن<sup>۱</sup> که در متن دوم آمده، ظاهراً «ب» بودن حرف نخست این نام را تأیید می‌کند» (باسورث، ۱۳۷۸: ۳۳۳).

کاشغری واژه بُزْدی را به معنی ویران‌کرد و مترادف بُزار- بزماق آورده است (کاشغری، ۱۳۸۴: ۳۰۰). به احتمال اسم فاعل آن بُزان است به معنی ویرانگر و خراب‌کننده؛ اما واژه کافر نعمت یا ملعون و نامبارک چگونه در منابع بازتاب یافته است. بیهقی در جایگاه نخستین مورخی که از طغرل و اقدامات او سخن گفته، این نام را برای او استفاده کرده است و منابع دیگر با استناد به بیهقی، واژه کافر نعمت را برای طغرل به کار برده‌اند. بیهقی واژه کافر نعمت را دو بار برای طغرل آورده است: بار نخست در ماجرای جاسوسی طغرل از یوسف بن سبکتگین می‌نویسد: «در سال ۴۲۲ق سلطان مسعود، عمویش را که به طرف قصدار فرستاده بود جاسوسانی برای او گماشت. یکی از آن جاسوسان، حاجب یوسف، طغرل بود که یوسف او را عزیزتر از فرزندش می‌داشت» و به قول بیهقی، طغرل «به دنبال آن بود که ثمرات این خدمت به پایگاهی بزرگ رسد و طغرل از قصدار قاصدان را به سوی سلطان می‌فرستاد و اخبار دروغی به سلطان می‌داد و یوسف نمی‌دانست که معشوقه‌اش، طغرل بر او مشرف است و جاسوسی او را می‌کند». این مسئله‌ها باعث شد سلطان، عموی خود را به طرف غزنین بخواند و پس از ملاقات او با سلطان مسعود، سلطان او را به خیانت متهم کرد و به دژ سگاوند فرستاد که پس از یک سال، یعنی در سال ۴۲۳ق/۱۰۳۲م، از دنیا رفت. جمله یوسف به طغرل این بود: «شادباش ای کافر نعمت از بهر این تو را پروردم و از فرزند عزیزتر داشتم تا بر من چنین

او اشاره نکرده‌اند (رک: همدانی، ۱۳۸۶: ۱۷۹)؛ همچنین برخی از کتاب‌هایی که در سرزمین‌های غربی خلافت عباسی تألیف شده‌اند، مانند المنتظم ابن جوزی و البدایه و النهایه ابن کثیر و مرآةالزمان سبط ابن جوزی از قتل عبدالرشید و شورش طغرل کافر یاد نکرده‌اند؛ چنانکه سبط ابن جوزی در مرآةالزمان در زیر حوادث سال ۴۴۲ق/۱۰۵۱م، از مرگ مودودبن مسعود و به قدرت رسیدن عموی او، عبدالرشیدبن محمود، سخن گفته است؛ اما به شورش طغرل هیچ اشاره‌ای نکرده است (سبط ابن جوزی، بی‌تا: ۴۷۹/۱۸).

از دیگر تناقض‌های موجود درباره طغرل، مدت حکومت اوست. منابع مختلف زمان‌های متفاوتی را ذکر کرده‌اند؛ برای مثال، ابن فندق مدت حکومت او را پنجاه و هفت روز ذکر کرده است (ابن فندق، بی‌تا: ۱۷۸). جوزجانی در طبقات ناصری چهل روز نوشته است (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۳۶).

ابن اثیر موضوع شورش طغرل و قتل او را در حوادث سال ۴۴۴ق/۱۰۵۳م ذکر کرده است؛ ولی هیچ اشاره‌ای به مدت زمان حکومت او نکرده است (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۸۵/۶). فخر مدبر نیز آغاز پادشاهی طغرل را سال ۴۴۴ق/۱۰۵۳م ثبت کرده است (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۲۶۸). در بعضی از منابع، مانند تاریخ فرشته و تجاربالسلف، این زمان چهل روز ذکر شده است و بعضی از پژوهشگران متأخر، تاریخ‌ها و عددهای متفاوتی ارائه کرده‌اند.

باسورث با استناد به سکه‌هایی که از دوران طغرل باقی مانده است می‌نویسد: از دوران طغرل سه عدد سکه باقی مانده است و تاریخ این سکه‌ها سال ۴۴۳ق/۱۰۵۲م را به ما نشان می‌دهد. یکی از سکه‌ها دینار است تاریخ ۴۴۳ق/۱۰۵۲م را دارد و دو سکه دیگر درهم اند و بدون تاریخ (باسورث، ۱۳۷۸: ۳۳۷).

باسورث براساس داده‌های سکه‌شناسی که در زمان تدوین اثر خود در اختیار داشته است بر این نظر است که دوران حکومت طغرل نباید بیشتر از شش ماه طول کشیده باشد (باسورث، ۱۳۷۸: ۶۰).

در سال‌های اخیر سکه‌های باقی مانده از دوران حکومت طغرل بررسی شده و روی آنها موشکافی شده است. براساس بررسی داده‌های این سکه‌ها دو عدد سکه دینار به تاریخ‌های ۴۴۳ق/۱۰۵۲م و ۴۴۴ق/۱۰۵۳م در غزنه ضرب شده و لقب طغرل را قوام الدوله ابوسعید معرفی کرده است و نام خلیفه القائم بامرالله روی این سکه‌ها به چشم می‌خورد؛ همچنین دو سکه دیگر مربوط به دوران طغرل از جنس درهم پیدا شده که روی این سکه‌ها نیز تاریخ ۴۴۳ق/۱۰۵۲م و ۴۴۴ق/۱۰۵۳م ضرب شده است<sup>۳</sup> (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۹۳: ۶۰۸؛ [www.chiefacoins.com/Database/Countries/Afg](http://www.chiefacoins.com/Database/Countries/Afg) hanistan).

نویسنده تاریخ سیستان درباره تسلط طغرل بر غزنه زمان دقیق‌تری ذکر می‌کند: «روز آدینه سیزدهم شعبان به غزنین شد و غزنین بگرفت» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۷۱)؛ اما در تاریخ سیستان تاریخ کشته شدن طغرل نیامده است. تنها یک منبع به تاریخ قتل طغرل و به تخت نشستن فرخ‌زادبن مسعود اشاره می‌کند و آن غفاری قزوینی است که می‌نویسد: پس از قتل طغرل کافر نعمت در شنبه ۹ ذی‌القعدة ۴۴۴ق فرخ‌زاد به حکومت نشست (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۰۳). استفاده از تبدیل تقویم هجری قمری به هجری شمسی تنها ابزار در دسترس است که در تخمین مدت زمان حکومت طغرل ما را یاری می‌کند؛ زیرا در بیشتر منابعی که درباره فرجام کار طغرل سخن گفته‌اند، آمده است: طغرل در روز نوروز سلطانی به هنگام بار عام کشته شد.

است. براساس گزارش‌های تاریخ سیستان، اگر تاریخ ماه شعبان از سال ۴۴۳ قمری را زمان تسلط طغرل بر غزنه بدانیم و پایان عمر حکومت طغرل را ماه ذی القعدة از سال ۴۴۴ قمری در نظر بگیریم، طول دوران حکومت طغرل در حدود چهارده ماه بوده است. درخور ذکر است در دوران اسلامی، به علت نبود کبیسه‌گیری منظم، نوروز یک جا ثابت نمی ماند و با امروزه مطابقت نمی کرد که نوروز در اول بهار است و با سال طبیعی یکی است؛ چنانکه در عهد ملک‌شاه نوروز به اواسط برج دلو، بهمن‌ماه، رسیده بود (رک: نبئی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). با این توضیحات، ممکن است در سال ۴۳۰ شمسی نوروز در اوایل اسفندماه بوده باشد که بعدها با اصلاح تقویم در زمان ملک‌شاه سلجوقی، در اول برج حمل ثابت شد.

#### معمای ماهیت طغرل

با مطالعه منابعی که به قتل عبدالرشید و روی کار آمدن طغرل اشاره کرده‌اند این گواهی ممکن است که درباره طغرل دو دیدگاه وجود دارد که به طور کامل متفاوت‌اند. دیدگاه نخست، طغرل را از غلامان سلطان محمود غزنوی معرفی می‌کند که سال‌ها در دربار غزنویان حضور داشت و بعدها به تصاحب تاج و تخت غزنویان موفق شد؛ دیدگاه دوم، طغرل را از غلامان مودود می‌داند که از زمان مودود، مدارج ترقی و رسیدن به مقام سپهسالاری را طی کرد و بعدها با قتل عبدالرشید بر تخت غزنه تکیه زد؛ اما پرسش اصلی و مسئله کلیدی پژوهش حاضر این است که طغرل بزان یا طغرل کافر نعمت چه کسی بود و کدام دیدگاه به حقیقت نزدیک است.

دیدگاه دوم، طغرل شورشی یا کافر نعمت و غاصب حکومت را با طغرلی که بیهقی در حوادث سال ۴۲۱ ق/ ۱۰۳۰ م از او در حکم کافر نعمت یاد کرده

ابتدا تاریخ ذکر شده در تاریخ سیستان که نشان‌دهنده تسلط طغرل بر غزنه است به تاریخ هجری شمسی تبدیل می‌شود. ۱۳ شعبان ۴۴۳ ق

$$۴۴۳ * ۰/۹۷۰۲۲۵ = ۴۲۹/۸۰۹۶۷۵$$

تعداد روزهای سپری شده از سال ۴۴۳ ق تا ۱۳ شعبان

$$۲۲۰ = ۲۰۷ + ۱۳$$

$$۴۲۹/۸۰۹۶۷۵ + ۰/۳۵۵۶ = ۴۳۰/۱۶۵۲۷۵$$

$$۰/۱۶۵۲۷۵ * ۳۶۵ = ۶۰/۳۲۵۳۷۵$$

$$۶۰/۳۲۵۳۷۵ + ۲۲۰ = ۲۸۰/۳۲۵۳۷۵$$

$$۲۸۰ - ۲۷۶ = ۴$$

۴/۱۰/۲۹ شمسی

بر این اساس طغرل در دی‌ماه ۴۲۹ شمسی به قدرت دست یافت. سکه‌های ضرب شده به وسیله طغرل دو تاریخ ۴۴۳ ق و ۴۴۴ ق را نشان می‌دهد.

منابع، مرگ طغرل را در روز بارعام نوروز سلطانی ذکر کرده‌اند. پس به‌ناگزیر باید از رهگذر تبدیل تقویم دریابیم نوروز سلطانی در تقویم ۴۴۴ ق، چه روز و ماهی در تقویم هجری شمسی بوده است. غفاری قزوینی منبع دیگری است که زمان تقریبی قتل طغرل و به تخت نشستن فرخزاد را نشان داده و ۹ ذی القعدة ۴۴۴ ق را ذکر کرده است.

$$۴۴۴ * ۰/۹۷۰۲۲۵ = ۴۳۰/۷۷۹۹$$

تعداد روزهای سپری شده از سال ۴۴۴ تا ۹ ذی‌القعدة

$$۳۰۴ = ۲۹۵ + ۹$$

$$۴۳۰/۷۷۹۹ + ۰/۳۵۵۶ = ۴۳۱/۱۳۵۵$$

$$۰/۱۳۵۵ * ۳۶۵ = ۴۹/۴۵۷۵$$

$$۴۹/۴۵۷۵ + ۳۰۴ = ۳۵۳/۴۵۷۵$$

$$۳۵۳ - ۳۳۶ = ۱۱$$

۱۱/۱۲/۳۰ شمسی

با این محاسبه، مدت زمان حکومت طغرل در حدود چهارده ماه بوده است؛ یعنی از دی‌ماه ۴۲۹ ش شروع شده و در اسفندماه ۴۳۰ ش به پایان رسیده

است، دو شخصیت مجزا می‌داند. باسورث در جایگاه پژوهشگر دوره غزنویان، بر این باور است که میان طغرل غلام یوسف و طغرل کافر نعمت غلام مودود تفاوت وجود دارد. او می‌نویسد: «قول شبانکاره‌ای که طغرل شاید از غلامان امیر یوسف مغضوب بوده احياناً جالب است. اما این قول کلاً می‌تواند خاطره پریشان و درآمیخته‌ای از این حقیقت باشد که یوسف، غلام حاجبی به نام طغرل داشت که در نزد وی بسیار عزیز و مقرب بود... بیهقی صریحاً یادآور می‌شود این طغرل که او نیز به کافر نعمت معروف بوده، در جوانی درگذشت؛ بنابراین نمی‌تواند همان طغرلی باشد که تاج و تخت غزنوی را غصب کرده است» (باسورث، ۱۳۷۸: ۳۳۴).

باسورث معتقد است طغرل شهرت و اعتبار خود را در مقام سرداری نیرومند و دلیر در ایام پادشاهی مودود به دست آورد و مودود او را با دادن خلعت‌ها و امتیازهای ویژه بر دیگران مقدم داشت و حتی خواهر خویش را به نکاح او درآورد و عبدالرشید او را به مقام حاجب‌الحجاب منصوب کرد (باسورث، ۱۳۷۸: ۳۳۵).

شمیسا به داستانی از شاهدبازی امیر یوسف، برادر سلطان محمود غزنوی، با غلام سلطان محمود اشاره می‌کند و آن غلام را با نام طغرل کافر نعمت ذکر می‌کند؛ اما همچون باسورث بین این طغرل با طغرل کافر نعمت و غاصب قدرت غزنه در زمان عبدالرشید تمایز قائل می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۱: ۵۲).

منابع مختلف به طور معمول از تاریخ بیهقی در حکم منبع اصلی درباره طغرل کافر نعمت استفاده کرده‌اند. بیهقی درباره ریشه و چگونگی راه‌یافتن طغرل به دربار غزنوی می‌نویسد: خاتون همسر بغراتگین، پسر قدرخان، هر سال در حکم هدیه یک غلام زیبا و یک دوشیزه برای سلطان محمود می‌

فرستاد و امیر نیز هدایای ویژه‌ای برای او می‌فرستاد. طغرل را خاتون برای سلطان محمود فرستاد و سلطان محمود از او خوشش آمد و دستور داد او جزء غلامان و ساقیان باشد. امیر یوسف، برادر سلطان محمود، روزی در مهمانی شاه چشمش به یکی از غلامان برادر موسوم به طغرل افتاد و سخت عاشق او شد. سلطان محمود وقتی متوجه نظربازی برادر شده بود رنجید. اما سرانجام طغرل را به برادر بخشید (بیهقی، ۱۳۸۸: ۴۰۲/۲ و ۴۰۳).

سلطان مسعود پس از استقرار فرمانروایی خود، به دنبال ایجاد اتحاد با قراخانیان و حتی انجام ازدواج‌های سیاسی بود و تلاش می‌کرد با قراخانیان روابط خوبی برقرار کند؛ همچنین سفرایی نزد قدرخان فرستاد و در کنار این تمهیدات نیز طغرل، غلام امیر یوسف، را برای جاسوسی از قدرخان گماشت؛ زیرا از خیانت یوسف و کمک‌گرفتن از قراخانیان می‌ترسید (رک: بیهقی، ۱۳۸۸: ۵۷/۱ و ۲۵۷ و ۲۶۶ و ۴۰۰/۲ و ۴۰۲ و ۶۵۰ و ۷۵۰).

سلطان مسعود در سال ۴۲۱ق/۱۰۳۰م عموی خود، یعنی امیر عضدالدوله یوسف را برای سرکوب والی پاغی قصدار و گرفتن خراج دوساله مأمور کرد. سلطان مسعود به او خلعت داد و هفت‌هشت سرهنگ سلطانی با پانصد سوار با او همراه کرد و سلطان مخفیانه به این سرهنگ‌ها دستور داد اقدامات یوسف را زیر نظر گیرند. بیهقی می‌نویسد: «و شنویم که طغرل حاجبش را بر وی نهان مشرف کرده بود تا انفاس یوسف می‌شمرد (او را به صورت شدید زیر نظر داشت) و هر چه رود باز می‌نماید و آن ناجوانمرد این ضمان بکرد که او را چون فرزندی داشت بلکه عزیزتر و یوسف را بدان بهانه فرستادند که گفتند باد سالاری در سر وی شده است و لشکر چشم سوی او کشیده تا یک‌چندی از درگاه غایب باشد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۵۷/۱).

ناکامی» به معنای مرگ او در جوانی نیست بلکه به این معناست که دوران جوانی او در ناکامی سپری شده است.

اما دیدگاه دوم، براساس این دیدگاه، طغرل غلام و حاجب امیر یوسف بن سبکتگین همان طغرل کافر نعمت غاصب قدرت غزنویان در سال ۴۴۳ و ۴۴۴ ق/ ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ م است. از منابعی که بر این موضوع تأکید می کنند باید به مجمل التواریخ و القصص، مجمل فصیحی، زبده التواریخ حسینی، مجمع الانساب شبانکاره‌ای، طبقات ناصری جوزجانی، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و تاریخ فرشته هندوشاه استرآبادی اشاره کرد. نویسنده تاریخ بیهق می نویسد: «طغرل برار غلام گریخته محمودیان بود که ملک غزنی به دست گرفت...» (ابن فندق، بی تا: ۱۷۷). مجمل التواریخ، طغرل را غلام مسعود می داند (مجممل التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۴۰۶). شبانکاره‌ای طغرل را غلام یوسف بن سبکتگین می داند که بعدها عبدالرشید را از قدرت خلع کرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۸۵/۲). جوزجانی، طغرل را غلام سلطان محمود می داند که بسیار شجاع بود «و در زمان سلطان مودود از غزنین به خراسان رفته بود و به خدمت سلجوقیان پیوسته و مدتی آنجا بود و مزاج جنگ‌های ایشان را دریافته و در وقت عبدالرشید به غزنین باز آمد...» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۳۶/۱). فصیح خوافی نیز طغرل را از غلامان سلطان محمود می داند (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۱۷۰/۲).

در این روایت‌ها، نکته مهم انتساب طغرل به محمود و یوسف است و نکته‌ای که ابن فندق و جوزجانی به آن اشاره کرده‌اند جای تأمل دارد: فرار و اقامت طغرل در خراسان و نزد سلجوقیان است؛ اما آیا این روایت واقعیت دارد؟ این پناهندگی یا گریختن چه زمانی اتفاق افتاده و چه زمانی طغرل

طغرل گزارش‌هایی برای سلطان مسعود ارسال کرد و گزارش داد که «می سازد یوسف که خویشتن را به ترکستان افکند و با خانیان مکاتبه کردن گرفته است» (بیهقی، ۱۳۸۱: ۳۹۹/۲ تا ۴۰۲). بیهقی که در کتاب خود فضای ناامن و جو خدعه، نیرنگ و توطئه را با ذکر جاسوس‌گماری‌های درباریان بر کارهای یکدیگر نشان می دهد درباره جاسوسی طغرل از یوسف می نویسد: «یوسف چه دانست که دل و جگر معشوقش بر وی مشرف است» و ادامه می دهد: «این ترک ابله چُرَبَکْ بخورد و ندانست که کفران نعمت شوم باشد...» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۴۰۲/۲؛ اسدی، ۱۳۸۷: ۳۰). بیهقی از زبان امیر یوسف می نویسد: «امیر یوسف، طغرل را گفت: شادباش ای کافر نعمت، از بهر این تو را پروردم و از فرزند عزیزتر داشتم تا بر من چنین ساختی» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۴۰۲/۲).

اما باسورث، با استناد به بخشی از تاریخ بیهقی که در ادامه ذکر می شود، مرگ غلام یوسف را تأیید می کند و معتقد است طغرل، غلام یوسف، در زمان مسعود از دنیا رفته است و طغرل کافر نعمت و غاصب حکومت با او فرق دارد. بیهقی می نویسد: «چنانکه گروهی از خردمندان پسند نداشتند (توجه یوسف به طغرل و بالا کشیدن او) و جزا و مکافات آن مهتر آن آمد که باز نمودم. پس از گذشتن خداوندش چون درجه گونه‌ای یافت و نواختی از سلطان مسعود، اما ممقوت شد<sup>۵</sup> هم نزدیک وی و هم نزدیک بیشتر از مردمان و ادبار در وی پیچید<sup>۶</sup> و گذشته شد به جوانی روزگارش در ناکامی و عاقبت کفران نعمت همین است» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۴۰۳/۲).

درباره این موضوع و نوشته بیهقی نکته مهم این است که بیهقی اشاره نمی کند طغرل چه زمانی از دنیا رفت و منظور از جوانی او چه بازه سنی است؟ دیگر اینکه واژه «گذشته شد به جوانی روزگارش در



طغرل «غاصب یا کافر نعمت» در دوره عبدالرشید اشاره کرد. او در ادامه می‌افزاید: هر سپهسالاری حاجبی داشت که طغرل حاجب امیر یوسف بود (حسن‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

رابطه غزنویان با سلجوقیان پس از دندانقان پس از نبرد دندانقان، سلجوقیان بیشتر قلمرو غزنویان در خراسان را تصرف کردند و ایالاتی مانند گیلان، مازندران، پارس، کرمان و آذربایجان را گرفتند (آق‌سرای، ۱۳۶۲: ۱۴). پس از دندانقان، سلجوقیان قلمرو تصرفی را بین خود تقسیم کردند و با سلطان مسعود نیز به صلح رسیدند که سیستان، غزنین، دیار سند و هند برای سلطان مسعود باشد و سلطان مسعود به خراسان و بقیه قلمرو غربی غزنویان کاری نداشته باشد (آق‌سرای، ۱۳۶۲: ۱۵ و ۱۴). اما سران سلجوقی بعدها با ارسال نامه و اظهار اطاعت از خلیفه عباسی، به قلمرو غزنویان نیز که پیش‌تر برای سلطان مسعود در نظر گرفته بودند طمع کردند. «چون نامه خلیفه فرستادند، ولایت قسمت کردند و هر یکی از مقدمان به طرفی نامزد شد. چغری بک برادر بزرگ‌تر مرو را دارالملک ساخت و بیشتر خراسان را در اختیار خود گرفت، موسی ییغو به ولایت بُست و زمین خاور و حدود هرات، اسفزار، سیستان و خان‌نشین چندان که تواند داشت نامزد شد و...» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۰۴؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۷ و ۱۸؛ عماد کاتب، ۱۴۲۵ق: ۱۸۶؛ بن‌مداری، ۱۳۵۶: ۹؛ هم‌مدانی، ۱۳۸۶: ۱۴؛ Zaporozhets, 2012: 122-123). باسورث می‌نویسد: «این حقیقت که سلجوقیان از آشفتگی‌های ناشی از شورش طغرل در سال ۴۴۴ق بهره‌برداری زیادی نکردند، نشان می‌دهد که آنها به مرزهای جغرافیای طبیعی توسعه‌طلبی خود در مشرق رسیده بودند» (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۹/۵).

دوباره به غزنه بازگشته است؟ گفتنی است با شکست مسعود در دندانقان، در سال ۴۳۱ق/۱۰۴۰م و سقوط خراسان به دست سلجوقیان، گروهی از دیوان‌سالاران و مقامات غزنوی که حاکمان محلی خراسان بودند با سلجوقیان همکاری کردند و برخی هم به آنان پیوستند؛ بنابراین این تصور ممکن است که طغرل در جایگاه یکی از حاجبان دربار غزنه مدتی در خراسان به سلجوقیان خدمت کرده است.

با پذیرفتن گریختن طغرل به سوی سلجوقیان، این پرسش پیش می‌آید که این اتفاق چه زمانی روی داده است. جوزجانی می‌نویسد: طغرل از غلامان بسیار شجاع سلطان محمود بود و در زمان سلطان مودود از غزنین به خراسان رفته بود و به خدمت سلجوقیان پیوسته بود و مدتی آنجا بود... و در زمان عبدالرشید به غزنین بازگشت (جوزجانی، ۱۳۶۲: ۲۳۶/۱). اما نویسنده تاریخ سیستان می‌نویسد: در سال ۴۳۴ق/۱۰۴۲م امیر بانصر منصور بن احمد که برادر صاحب سیستان بود هنگام بازگشت از خراسان دستگیر شد. «طغرل حاجب مودود جاسوس بر وی داشت، از بُست با دو هزار سوار جریده تاختن آورد و او را بدره هندقانان بگرفت و اندر جمادی‌الآخر هم اندرین سال بیامدند... و امیر بانصر را ببرند به غزنین و آنجا محبوس کردند» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۶۸). باتوجه به آنچه تاریخ سیستان درباره نقش طغرل در تحرکات سیستان در سال ۴۳۴ق/۱۰۴۲م بیان می‌کند، درست بودن قول جوزجانی ممکن نیست که می‌نویسد طغرل در زمان عبدالرشید به غزنین آمد.

پژوهشگران متأخر نیز به گونه‌ای طغرل را حاجب امیر یوسف معرفی کرده‌اند؛ به طوری که حسن‌زاده می‌نویسد از جمله سپهسالاران بزرگ دوره غزنوی باید به امیر نصر و امیر یوسف، یعنی پسران سبکتگین، علی‌قریب و علی‌دایه، سباشی حاجب و سپهسالار

## زمینه‌های شورش طغرل

### الف: جنگ با سلجوقیان بر سر سیستان

تاحدودی تمام منابعی که شورش طغرل علیه عبدالرشید و تصاحب تاج و تخت غزنویان را بررسی کرده، سرآغاز اقدام طغرل را در ادامه حوادث فرماندهی طغرل برای لشکرکشی به سیستان نوشته اند؛ به گونه‌ای که قدرت‌طلبی طغرل را نتیجه پیروزی های او در برابر سلجوقیان و مطرح شدن او و به دنبال آن، طمع در تخت سلطنت غزنویان می‌دانند. طغرل در زمان مودود جایگاه ویژه‌ای یافت و تا آنجا پیش رفت که مودود خواهر خود را به همسری او داد (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۶۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۲۸۵/۶). طغرل مقام حاجبی مودود را داشت و پس از مرگ مودود و حکومت‌یافتن عبدالرشید، طغرل در رأس حاجبان او قرار گرفت (میرخواند، ۱۳۷۵: ۶۰۷/۴).

منابع از درگیری غزنویان با سلجوقیان، در این برهه زمانی، بر سر تصرف سیستان سخن گفته و این درگیری را میان طغرل در مقام سپهسالار عبدالرشید و بیغوچغری‌بک دانسته‌اند. منابع استناد شده در این پژوهش علت اقدامات غزنویان در سیستان را تحریک و تشویق طغرل در واداشتن عبدالرشید به اعزام نیرو می‌دانند. ابن‌اثیر، میرخواند و ابن‌خلدون می‌نویسند: طغرل پس از به دست آوردن مقام حاجب‌الحجابی در دربار عبدالرشید، سلطان غزنوی را برانگیخت تا علیه سلجوقیان و غزها در خراسان اقدام کند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۲۸۵/۶؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۶۴۲/۴؛ میرخواند، ۱۳۷۵: ۶۰۷/۴).

سیستان سهم بیغو، برادر طغرل بیک سلجوقی، شد و او از طرف خود امیر ابوالفضل، از بازماندگان صفاریان در سیستان را به امارت سیستان منصوب کرد. عبدالرشید در نهایت، به اصرار طغرل، هزار سوار

در اختیار طغرل قرار داد و او روز یکشنبه سوم رجب ۴۴۳ق/۱۰۵۲م به حصار طاق فرود آمد و آنجا را محاصره کرد؛ سپس به ابوالفضل پیام داد و او را به اطاعت از عبدالرشید دعوت کرد. طغرل قلعه را چهل روز محاصره کرد؛ اما به فتح آن موفق نشد. ابوالفضل به بیغو نامه نوشت و او را از احوال طغرل آگاه کرد و بیغو به طرف سیستان حرکت کرد که مانع طغرل شود. به هنگام آمدن بیغو به سیستان، طغرل با او درگیر شد و موفق شد بیغو و ابوالفضل را شکست دهد و آن دو به سوی هرات فرار کردند. طغرل با پیروزی بر سیستان تسلط پیدا کرد (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۷۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۲۸۵/۶؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۶۴۲/۳؛ میرخواند، ۱۳۷۵: ۶۰۷/۴).

کتاب طبقات ناصری تنها منبعی است که به جنگ طغرل با آلبارسلان اشاره می‌کند (نک: جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۳۵/۱). به احتمال این گزارش اشتباه است؛ زیرا در دیگر منابع مربوط به سلجوقیان و حتی در تاریخ بیهقی، در حکم منبع اصلی پژوهش درباره طغرل کافر نعمت، به این موضوع اشاره‌ای نشده است. طغرل پس از پیروزی، نامه‌ای به عبدالرشید نوشت و از او نیروی امدادی طلب کرد که به خراسان اعزام کند. با رسیدن نیروهای اعزامی عبدالرشید به طغرل، او قدرتمندتر شد. مدتی در سیستان بود؛ ولی پس از آن با خود اندیشید که به غزنه بازگردد و آنجا را زیر فرمان خود درآورد. یاران خویشتن را از نیت خود آگاه کرد و به آنها نیکی کرد و به سوی غزنه رهسپار شد؛ اما این موضوع را از سلطان عبدالرشید پنهان کرد. هنگامی که به پنج فرسنگی غزنه رسید از روی نیرنگ به عبدالرشید پیام فرستاد که لشکریان با قصد او مخالفت کرده و طلب فزونی در عطایای خویش کرده و اکنون با دل‌های متغیر و بیمناک برگشته‌اند. معتمدان عبدالرشید به او گفتند جز رفتن به دژ قلعه

۳. داشتن توان و قدرت نظامی؛ بی شک این مسئله یکی از عوامل مؤثر کسب تاج و تخت غزنویان و تصاحب آن توسط طغرل بوده است. هرچند بیشتر منابع به علت اقدام علیه مخدوم خویش، او را نقد کرده و تنها جوزجانی و ابن بابا شجاعت او را ستوده‌اند. اقدامات طغرل در سیستان و شکست دادن ییغو و ابوالفضل با نیروی محدود هزارنفری از توان نظامی طغرل نشان دارد و او به پشتوانه این قدرت موفق شد بر تخت غزنه تکیه زند.

۴. موضوع نیست‌همتایی؛ در دوره غزنوی برای آنکه جایگاه سلاطین غزنوی که پایگاهی غلامی داشتند برتر از مردم و صاحب منصبان نشان داده شود، به شدت تبلیغ می‌شد. شاید طغرل نیز تصور می‌کرد او با سبکتگین که از جایگاه غلامی به حکومت رسید چندان تفاوتی ندارد و او نیز قادر است به این جایگاه دست یابد.

### حکومت طغرل در غزنه

نخستین اقدام طغرل پس از تسلط بر غزنه، قتل سلطان عبدالرشیدبن محمود بود. در آن زمان نه تن از شاهزادگان محمودی به نام‌های حسین، نصر، ایرانشاه، خالد، عبدالرحمن، منصور، عبدالرحیم و اسماعیل در قلعه دهک زندانی بودند و طغرل آنها را به قتل رساند. سه شاهزاده دیگر، یعنی فرخزاد و ابراهیم و شجاع، در قلعه عبید محبوس بودند که با کشته شدن طغرل از مرگ رهایی یافتند (مستوفی، ۱۳۹۴: ۳۹۹؛ ابن‌الوردی، ۱۴۱۷ق: الجزء الاول/۳۴۲؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۵۲). ابن‌الوردی قتل عام تعدادی از بزرگان را نیز گزارش می‌کند (ابن‌الوردی، ۱۴۱۷ق: الجزء الاول/۳۴۲).

دومین اقدام طغرل، زندانی کردن تعدادی از مخالفان خود یا به نوعی طرفداران حکومت غزنویان

غزنه چاره‌ای نیست. فردای آن روز، طغرل وارد شهر شد و در دارالاماره فرود آمد و به کسانی که در قلعه بودند نامه‌ای نوشت مبنی بر تسلیم عبدالرشید و به آنها نوید داد هرگاه چنان کنند به آنچه وعده داده است عمل خواهد کرد؛ سپس تهدیدشان کرد در صورتی که خلاف آن عمل کنند مجازات خواهند شد. همراهان، عبدالرشید را تسلیم کردند و طغرل او را گشت و بر شهر تسلط پیدا کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۲۸۶/۶ و ۲۸۷؛ ابن‌بابا کاشانی، ۱۴۲۱ق: ۳۹۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۹۵/۲؛ میرخواند، ۱۳۷۵: ۶۰۷/۴).

### اما در اقدام طغرل در شورش علیه عبدالرشید چه عامل یا عواملی تأثیرگذار بوده است؟

۱. ضعف عبدالرشید در حکومت‌داری؛ بیشتر منابع، شخصیت عبدالرشید را بسیار ضعیف و سست توصیف کرده‌اند. جوزجانی روایتی جالب از انگیزه طغرل آورده است: «او را گفتند که تو را طمع ملک از کجا افتاد؟ گفت وقتی که عبدالرشید مرا به جنگ آلبارسلان می‌فرستاد با من عهد کرد و دست در دست من داده بود خوف جان بر وی چنان غالب شده بود که آواز لرزه از استخوان‌های او به گوش من می‌رسید. دانستم که از این مرد بددل هرگز کاری و پادشاهی نیاید مرا طمع ملک افتاد» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۳۶/۱).

۲. داشتن رابطه خویشاوندی با غزنویان؛ طغرل گمان می‌کرد او نیز می‌تواند به علت آنکه کمتر کسی در دوران غزنویان به آن نائل شده بود، به قدرت دست یابد و بر تخت سلطنت غزنه تکیه زند؛ همچنان‌که پس از تسلط بر غزنه، به‌زور با دختر سلطان مسعود ازدواج کرد تا از این راه به مقام خود مشروعیت بخشد و جایگاه خود را از غلام سپهسالار به سلطان تغییر دهد.

خواهر ازدواج کند. در منابع دوره غزنوی به این موضوع اشاره نشده است که مردم غزنه در برابر غاصب تاج و تخت غزنویان چه واکنشی نشان داده‌اند. تنها ابن بابا می‌نویسد مردم او را به خاطر کارهایی که انجام داده بود نکوهش کردند (ابن بابا کاشانی، ۱۴۲۱ق: ۳۹۱).

یکی از پرسش‌های مهم درباره حکومت کوتاه مدت طغرل بر غزنه، موضوع وزارت طغرل است. در زمان سلطان عبدالرشید، مقام وزارت دربار غزنه در اختیار عبدالرزاق میمندی بود. در واقع، عبدالرشید با کمک عبدالرزاق میمندی به تخت نشست (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۰۳). عبدالرزاق بن احمد بن حسن میمندی در زمان سلطان مودود به مقام وزارت منصوب شد. او وزارت سلطان مودود را به مدت هفت سال و وزارت سلطان عبدالرشید بن محمود را به مدت چهار سال دارا بود؛ اما زمانی که سلطان فرخ زاد بن مسعود وارث ملک غزنویان شد، در سال ۴۴۴ق/۱۰۵۳م وزارت به خواجه حسن مهران داده شد (منشی کرمانی، بی‌تا: ۴۵؛ فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۱۷۰/۲).

باتوجه به زمان وزارت عبدالرزاق میمندی و پایان آن، باید گفت وزارت دوران حکومت طغرل در اختیار عبدالرزاق میمندی بوده است و شاید به همین علت، فرخ‌زاد پس از دستیابی به قدرت، او را از وزارت عزل کرده است. مجدی نویسنده زینت المجالس در اوایل قرن یازدهم قمری/هفدهم میلادی، در ذکر روایتی از شخصی به نام ابو عمر که در زمان سلطان مسعود کاتب دیوان رسالت بود، وزیر طغرل را ابوسهل زوزنی معرفی می‌کند (نک. مجدی، ۱۳۴۲: ۶۵۶) که احتمال درستی این روایت بسیار کم است؛ زیرا تنها در یک منبع سده یازدهم ذکر شده است.

در غزنه بود. ابوالفضل بیهقی پیش از اقدامات طغرل، به علت سعایت غلامی سرکش به نام تومان نزد عبدالرشید، در زندان بود (وزیرنژاد، ۱۳۸۵: ۱۲۱). ابن فندق می‌نویسد: «بیهقی را به دلیل مهرزنی، قاضی به زندان فرستاد به دستور طغرل، بیهقی از زندان قاضی به حبس قلعه فرستاده شد» (ابن فندق، بی‌تا: ۱۷۷). بعدها، پس از کشته شدن طغرل، بیهقی از زندان رهایی یافت؛ اما دیگر هیچ‌گاه شغلی رسمی را نپذیرفت (وزیرنژاد، ۱۳۸۵: ۱۲۱) و به قولی دیگر، پس از مرگ طغرل و قدرت یافتن فرخ‌زاد بن مسعود دو سال خدمت دیوانی کرده است (رضازاده، ۱۳۳۶: ۱۰۰).

اقدام دیگر طغرل، ازدواج با دختر سلطان مسعود بود. هرچند تمام منابع اشاره کرده‌اند که دختر سلطان مسعود به اکراه با غاصب تخت غزنویان ازدواج کرد (ابن‌الوردی، ۱۴۱۷ق: الجزء الاول/۳۴۲؛ ابی‌الفداء: ۱۷۱/۲؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۶۸). ازدواج با دختر سلطان مسعود به نوعی برای به دست آوردن مشروعیت سیاسی و ایجاد محبوبیت بود تا از این راه خود را در حکم جانشین غزنویان نشان دهد که با تبار غزنویان نیز وصلت کرده است. منابع به همسر نخست طغرل که خواهر مودود بود هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. به احتمال بسیار همسر نخست طغرل به هنگام شورش او علیه غزنویان در قید حیات نبوده است؛ زیرا اگر همسر نخست طغرل در قید حیات بود، چون دختر سلطان مسعود غزنوی بود، قادر بود مایه اتصال و ارتباط طغرل با خاندان غزنویان شود. بنابر این علت، باید گفت همسر نخست طغرل در زمان طغیان او زنده نبوده و طغرل به ناچار، با استفاده از جبر، یکی دیگر از دختران سلطان مسعود را به عقد خود درآورده است؛ زیرا به لحاظ فقه و حقوق اسلامی طغرل اجازه نداشت در یک زمان با دو

## طغرل کافر نعمت

طغرل پس از تسلط بر غزنه و حذف شاهزادگان غزنوی، برای آنکه رقیبی در قدرت نداشته باشد، ناگزیر بود همراهی امرای مختلف قلمرو غزنویان را در راستای کارها و اقدامات خود داشته باشد؛ به ویژه همراهی امیرالامرای که از طرف غزنویان در شمال هند صاحب قدرت بود و قادر بود باعث تحکیم سلطنت طغرل در غزنه شود. منابع از حاکمی به نام خرخیز یاد کرده اند که در این زمان از طرف غزنویان، یعنی عبدالرشید، بر شمال هند به مرکزیت لاهور فرمان می‌راند. ماهیت خرخیز و اینکه آیا نام او خرخیز بوده یا این واژه یک لقب بوده است، جای بحث دارد.

هندوشاه استرآبادی در باب قدرت‌یافتن خرخیز این‌گونه می‌نویسد: «عبدالرشید به فرمان مودود در قلعه‌ای که میان بُست و اسفرار است محبوس بود. عبدالرزاق بن احمد میمنندی در اثنای راه خبر فوت مودود را شنیده فسخ عزیمت سیستان نمود و به قلعه تکی‌آباد درآمده چندگاه در آنجا مقام کرد و به اتفاق خواجه ابوالفضل و رشیدبن‌آلتون‌تاش حاجب و نوشتگین حاجب خرخیز... عبدالرشید را از حبس برآورده و به پادشاهی برداشت و کوچ بر کوچ روانه غزنین گردید. سلطان عبدالرشید، علی بن ربیع را که در هندوستان تسلط تمام پیدا کرده بود به انواع تدبیر پیش خود آورد و نوشتگین حاجب خرخیز را که از غلامان ترک وفادار بود، امیرالامرای هندوستان ساخته با امرا و سپاه خوب به حکومت بلده لاهور فرستاد و او بدان حدود رفته و قلعه نگرکوت را که در فترات سابق کفار متصرف شده بودند در مدت پنج شش روز از دست ایشان برآورد» (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۶۷؛ فدایی، بی تا: ۱۶۷ و ۱۶۷).

با استناد به این مطلب، بیان این گفته ممکن است

که نام این امیر نوشتگین بوده و لقب خرخیز داشته است و شاید به علت همنام بودن امیر هند با نام کسی که طغرل را به قتل رساند، منابع از لقب خرخیز برای او استفاده کرده‌اند؛ زیرا کسی که در سال ۴۴۴ق/۱۰۵۳م طغرل کافر نعمت را در مراسم بارعام به قتل رساند، نوشتگین شرابی بود که بیهقی از او با نام سرهنگ طغرل‌کش یاد می‌کند (بیهقی، ۱۳۸۱: ۱۱۸/۳).

مسعود سعدسلمان در ابیاتی وصف بارگاه خرخیز را در زمان مسعود بن ابراهیم آورده است: توشاه بسنده جهان را حاجت نبود به شاه دیگر امروز بهار عالم آمد با تازه بهار ملک درخور امروز بهار عالم آمد با تازه بهار ملک درخور شد باغ چوبارگاه خرخیز شد راغ چو کارگاه ششتر (شوشتر) (سعدسلمان، ۱۳۶۲: ۲۲۹).

با این توصیف، به احتمال بسیار لقب یا نام خرخیز به امیرانی اطلاق می‌شده است که سلاطین غزنه آنها را به حکومت لاهور می‌گماشتند و این‌گونه هندوستان را اداره می‌کردند. پس از تسلط طغرل بر غزنه، او نامه‌ای به خرخیز نوشت. در این نامه طغرل او را به موافقت و مساعدت با خویش دعوت کرد که به اتفاق ولایات در تصرف غزها را بازگرداند و به او وعده واگذاری آن ولایات را داد و بذل و بخشش بسیار کرد؛ اما خرخیز به کار او رضایت نداد و به کارش ابراز تنفر کرد و پاسخ تندی به طغرل داد. سپس مخفیانه نامه‌ای برای دختر سلطان مسعود، همسر طغرل، نوشت و او را بر قتل طغرل ترغیب کرد؛ همچنین برای بزرگانی که در خدمت طغرل بودند نامه‌هایی فرستاد و آنها را از همراهی با طغرل منع کرد و نکوهش کرد چرا اجازه داده‌اند طغرل، پادشاه و پادشاه‌زادگان آنها را بکشد و همه را به خونخواهی برانگیخت (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۸۶/۶؛ ابن بابا

کاشانی، ۱۴۲۱ق: ۳۹۱؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۶۸؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۹۶/۲).

با اقدامات خرخیز، بزرگان در غزنه علیه طغرل توطئه‌ای ترتیب دادند و در روز نوروز سلطانی که طغرل بر تخت سلطان محمود نشسته بود و بارعام می‌داد تعدادی از غلامان و حاجب‌های دربار غزنوی او را به قتل رساندند.<sup>۷</sup> از کسی که طغرل را به قتل رساند با نام نوشتگین یاد شده است (ابن بابا کاشانی، ۱۴۲۱ق: ۳۹۱). تاریخ گزیده تنها منبعی است که درباره نوشتگین، در حکم قاتل طغرل، اطلاعاتی به ما می‌دهد. در این منبع آمده است نوشتگین شرابی حاجب عبدالرشید بود و هنگامی که طغرل عبدالرشید را به قتل رساند و برای قتل عام شاهزادگان غزنوی اقدام کرد، تعدادی از این شاهزادگان به نوشتگین شرابی پناه بردند؛ اما نوشتگین با بی‌انصافی آنها را به طغرل تحویل داد و طغرل آنها را به قتل رساند (مستوفی، ۱۳۹۴: ۳۹۹). شاید نوشتگین یکی از بزرگانی باشد که خرخیز به علت همکاری با طغرل او را در کانون طعن و نکوهش قرار داد؛ پس نوشتگین برای آنکه خود را از اتهام همکاری با طغرل مبرا کند در قتل او مشارکت کرد.

پس از قتل طغرل سه شاهزاده دیگر یعنی فرخزاد، ابراهیم و شجاع که در قلعه عبید زندانی بودند و طغرل قصد داشت آنها را به قتل رساند از مرگ رهایی یافتند و از زندان آزاد شدند (ابی‌الفداء، بی‌تا: ۱۷۱/۲؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۶۸؛ نظامی عروضی، ۱۳۶۸: ۱۳۸). نویسنده طبقات ناصری تعداد شاهزادگان باقی‌مانده از قتل عام طغرل را دو تن می‌داند که در قلعه برغند زندانی بوده‌اند و یکی از آنها ابراهیم بود و دیگری فرخزاد. طغرل برای کشتن آنها گروهی را به قلعه فرستاده بود که کوتوال قلعه در این باره یکی دو روز صبر کرد و آن گروه را بر در قلعه

نگه داشت که ناگهان خبر کشته‌شدن طغرل رسید. چون طغرل در غزنین کشته شد بزرگان حکومت غزنوی درباره پادشاهی تدبیر کردند و معلوم شد دو تن در قلعه برغند باقی‌مانده‌اند و آنها به طرف قلعه برغند حرکت کردند تا ابراهیم را به سلطانی برسانند؛ اما به علت ضعف جسمانی ابراهیم، به ناچار فرخزاد را در جایگاه سلطان انتخاب کردند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۳۶/۱).

ابن بابا می‌نویسد: «مردم بر امیر فرخزادبن مسعود جمع شدند و خرخیز از هند بعد از سه روز آمد و کارها را به فرخزاد سپرد و این حوادث گویند در سال ۴۴۳ق و بعضی گویند در سال ۴۴۴ق بوده است» (ابن بابا کاشانی، ۱۴۲۱ق: ۳۹۱). ابن‌اثیر از اقدامات خرخیز پس از مرگ طغرل این‌گونه یاد می‌کند: «پنج روز بعد از کشته‌شدن طغرل، امیر خرخیز وارد غزنه شد و غم‌خواری و اندوه بر قتل عبدالرشید و سرزنش و نکوهش از کردار طغرل آشکار ساخت و وجوه فرماندهان را گرد آورد و اعیان بلاد را با آنان جمع و به ایشان گفت بدانستید که فرجام آنچه خلاف دین و امانت بود، چه بود و اینک من تابع هستم و ناگزیر باید سیاستمداری در رأس امور باشد بگویند در این باره چه دارید؟ آنان مشورت به فرمانروایی فرخزادبن مسعود به وی دادند که در یکی از قلاع زندانی بود. او را آوردند و در دارالاماره جلوس کرد و خرخیز در پیشگاه او به تدبیر امور ملک به پا خواست و کسانی را که در کشتن عبدالرشید یاری کرده بودند، دستگیر کرد و بکشت» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۲۸۸/۶).

در منابعی مانند ابن‌اثیر، می‌خواند و خواندمیر درباره واکنش سلجوقیان به حوادث غزنه مطالبی آمده است. هم‌زمان با به تخت نشستن فرخزاد و قدرت گرفتن خرخیز، داود سلجوقی از انقلاب دولت

۱. درباره ماهیت و زمان ورود طغرل به ساختار قدرت غزنویان باید گفت طغرل غلام سلطان محمود بود و از همان زمان در دربار غزنویان ترقی کرد؛  
 ۲. با عنایت به سکه‌هایی که تاریخ آنها سال ۴۴۳ و ۴۴۴ ق/۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ م را نشان می‌دهد و همچنین با توجه به تطبیق سال‌های قمری با سال‌های شمسی، برای استخراج نوروز سلطانی که در بیشتر منابع کشته‌شدن طغرل را در روز بارعام نوروز سلطانی ذکر کرده‌اند، مدت حکومت او در حدود چهارده ماه بوده است؛  
 ۳. طغرل با سلجوقیان ارتباطی نداشته و از آنها تبعیت نمی‌کرده و تنها دورانی پس از شکست دندانقان به احتمال در خراسان و در قلمرو سلجوقیان، حضور داشته است؛  
 ۴. در یک جمع‌بندی کلی، علت قیام طغرل را باید در ضعف سلطان عبدالرشید بن محمود و قدرت و جسارت طغرل جست.

#### پی‌نوشت

<sup>۱</sup> در متن تاریخ بیهق لقب طغرل برار آمده است (ابن فندق، بی تا: ۱۷۷).  
<sup>۲</sup> در دربار غزنوی نظارت‌های دقیقی اعمال می‌شد تا اتباع سلطان، به‌ویژه رجال دیوانی و لشکری، از هرگونه عملکردی که نشانی از همتایی و مانندگی جستن به سلطان را تداعی می‌کرد بازداشته شوند. التزام همگان به رعایت تمام و کمال آداب درباری همچون زمین‌بوسی، دست‌بوسی، پابوس، آداب پرتکلف سخن‌گفتن با سلطان و تعیین مرتبه یا درجه نشستن و ایستادن اشخاص در سمت راست و چپ یا مقابل سلطان که بیهقی با دقت نظر فوق‌العاده و بی‌مانندی همواره از آن یاد می‌کند موجب می‌شد بی‌همتا یا نیست‌همتابودن سلطان امری مسلم به شمار

غزنویان خبر یافت و به‌طرف غزنین لشکرکشی کرد. خرخیز با سپاهی به مقابله سلجوقیان رفت و آنها را شکست داد و فرخ‌زاد با سپاهی بزرگ به‌طرف خراسان حرکت کرد. گلسارغ، امیر خراسان از جانب سلجوقیان بود و در این جنگ، سپاه سلجوقیان شکست خورد و گلسارغ با عده‌ای از امرای خراسان اسیر شد. چغری‌بک به همراه آلبارسلان به‌طرف سپاه غزنویان لشکرکشی کرد و سپاه غزنوی دچار شکست شد و تعدادی از بزرگان لشکر غزنویان اسیر شدند. فرخ‌زاد برای آزادی امرای خود، گلسارغ را خلعت پوشانید و آزاد کرد و سلجوقیان نیز اسرای غزنوی را آزاد کردند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۹۶/۲؛ میرخواند، ۱۳۷۵: ۶۰۸/۴). ابن‌اثیر جنگ بین غزنویان و سلجوقیان را در حوادث سال ۴۴۴ ق/۱۰۵۳ م ذکر کرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۲۸۸/۶). به‌احتمال بسیار، سلجوقیان قصد داشتند از آشفتگی‌های دربار غزنویان و قتل طغرل بهره‌برداری کنند و قلمرو غزنویان را تابع خویش کنند؛ اما قدرت‌گیری خرخیز مانع از این اقدام شد.

#### یافته‌های پژوهش

طغرل کافر نعمت نامی است که بیشتر منابع به طغرل، این غلام سپهسالار شورشی دربار غزنویان، داده‌اند. تمام منابع به تبعیت از بیهقی، از طغرل به علت طغیان علیه ولی‌نعمت خود، به‌زشتی یاد کرده‌اند؛ اما این غلام سپهسالار از فرماندهان بزرگ غزنویان بود و در پی این بود که از ضعف غزنویان برای رسیدن به تاج و تخت استفاده کند. همان راهی که زمانی الپتگین و بعدها سبکتگین برای رسیدن به قدرت در آن گام نهادند.  
 از مهم‌ترین برآیندهای این جستار باید به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

دارالکتب العلمیه.

. ابن بابا کاشانی، ابوالعباس احمد بن علی بن بابا،

(۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۱م)، *راس مال النذیم فی تواریخ*

*اعیان اهل الاسلام*، دراسه و التحقیق محمد

عبدالقادر خریات، الامارات العربیه المتحده، العین:

مرکز زاید للتراث و التاریخ.

. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد، (۱۳۸۳)،

*العبر؛ تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی،

ج ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی.

. ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، (بی تا)، *تاریخ*

*بیهقی*، به تصحیح احمد بهمینار، تهران: کتاب

فروشی فروغی (چاپخانه اسلامیه).

. ابی الفداء، عمادالدین اسماعیل، (بی تا)، *المختصر فی*

*اخبار البشر*، علی تفقه السید محمد عبدالطیف

الخطیب و شرکا، الجزء الثانی، مصر: بالطبعه

الحسینیة المصریه.

. اقبال، عباس، (۱۳۹۵)، *وزارت در عهد سلاطین*

بزرگ سلجوقی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و

یحیی ذکاء، تهران: دانشگاه تهران.

. باسورث، کلیفورد ادmond، (۱۳۷۸)، *تاریخ غزنویان*،

ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱)، «*تاریخ سیاسی و*

*دودمانی ایران*» در: *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان*

تا فروپاشی دولت ایلیخانان، گردآورنده جی.آ.

بویل، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر.

. بنداری، ابوابراهیم قوام الدین فتح بن علی بن محمد،

(۱۳۵۶)، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه

محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

آید و خودبه خود، آحاد رعایا از هرگونه اقدامی پرهیز

کنند که رنگ و بویی از ماندگی به سلطان را پدیدار

می کرد (دلریش، بی تا: ۴۲ تا ۴۴).

۳.

1632. Dirham. Year: 1053. Weight: 3.67g. Metal: Silver. Diameter: 18.50 mm. Edge: Plain. Mint: Rotated. Mint: Ghazna. Ruler: Qiwan al-la Abu Said Tughril [AH 443-444 (1053 CE)] citing: Abbasid Al-Hakim.

known as a usurper at Ghazna during Ghaznavid rule. Very rare type.

۴. [چربک \[چ ب\] خوردن](#)، سخن دروغ راست

مانند را باور کردن، دروغی راست مانند را باور کردن و

پذیرفتن (دهخدا، ۱۳۳۸: ۱۴۶/۲۰).

۵. ممقوت شد: دشمن گرفت، اسم مفعول است.

دشمن داشته شده و دشمن گرفته، دشمن گرفته شده و

مبغوض. آنکه هر کسی او را دشمن دارند. آنکه همه

او را دشمن دارند (دهخدا، ۱۳۳۶: ۱۱۴۸/۵۳).

۶. ادبار در وی پیچید: دچار بدبختی شد.

۷. ابن بابا کاشانی می نویسد طغرل در حالت مستی

بود که کشته شد.

کتابنامه

الف. کتاب

. آقسرای، محمود بن محمد، (۱۳۶۲)، *تاریخ سلاجقه*؛

*مسامره الاخبار و مسامره الاخبار*، به اهتمام عثمان

توران، تهران: اساطیر.

. ابن اثیر، عزالدین علی بن الاثیر، (۱۳۶۸)، *تاریخ کامل*

*بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه علی هاشمی حائری

و ابوالقاسم حالت، تهران: موسسه مطبوعاتی

علمی.

. ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر،

(۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۶م)، *تاریخ ابن الوردی*، بیروت:



- . شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، شاهدبازی در ادبیات فارسی، تهران: فردوس.
- . عماد کاتب، عمادالدین محمدبن محمدبن حامد اصفهانی، (۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م)، تاریخ دوله آل سلجوق، مصحح یحیی مراد، بیروت: دارالعلمیه.
- . غفاری قزوینی، قاضی احمد، (۱۳۴۳)، تاریخ جهان آرا، تهران: کتاب‌فروشی حافظ.
- . فخر مدبر، محمدبن منصوربن سعید، (۱۳۴۶)، آداب الحرب و الشجاعه، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکا.
- . فدایی، میرزانصرالله‌خان، (بی‌تا)، داستان ترک‌تازان هند، ج ۲، چاپ سنگی، بی‌جا: چاپخانه نواب نامه نگار و بنگراتی.
- . فصیح خوافی، احمدبن محمد، (۱۳۸۶)، مجمل فصیحی، به تصحیح و تحقیق سیدمحسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- . کاشغری، محمودبن‌الحسین، (۱۳۸۴)، دیوان لغات ترک الکاشغری، برگردان به فارسی دکتر حسین محمدزاده صدیق، تبریز: اختر.
- . مجدی، مجدالدین محمدبن ابی‌طالب حسینی الحائری، (۱۳۴۲)، زینت‌المجالس، تهران: کتاب‌فروشی سنایی.
- . مجمل‌التواریخ و القصص، (۱۳۸۳)، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: دنیای کتاب.
- . مسعود سعدسلمان، (۱۳۶۲)، دیوان مسعود سعدسلمان، مقدمه ناصر همیری، تهران: گلشائی.
- . مستوفی، حمدالله، (۱۳۹۴)، تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- . بیهقی، ابوالفضل محمدبن‌حسین، (۱۳۸۸)، تاریخ بیهقی، به‌کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- . تاریخ سیستان، (۱۳۶۶)، مصحح و محقق ملک الشعراء بهار، تهران: پدیده خاور.
- . جوزجانی، منہاج سراج، (۱۳۶۳)، طبقات ناصری، به تصحیح و مقابله و تشحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- . حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی‌بن ناصربن علی، (۱۳۸۰)، زبده‌التواریخ؛ اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی، با مقدمه محمد نورالدین ضیال‌الدین بونتایف و محمد اقبال، مترجم رمضان علی روح‌اللهی، تهران: ایل شاهسون بغدادی.
- . خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب‌السیر، تهران: خیام.
- . دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۳۶ تا ۱۳۳۸)، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران: چاپ سیروس.
- . راوندی، محمدبن علی‌بن سلیمان، (۱۳۸۶)، راحه الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد اقبال، تهران: اساطیر.
- . رضایی باغبیدی، حسن، (۱۳۹۳)، سکه‌های ایران در دوره اسلامی (از آغاز تا برآمدن سلجوقیان)، تهران: سمت.
- . سبط ابن جوزی، (۱۴۳۴ق/۲۰۱۳م)، مرآةالزمان فی تواریخ‌الاعیان، الجزء الثامن عشر، دمشق: دارالرساله العالمیه.
- . شبانکاره‌ای، محمدبن علی‌بن محمد، (۱۳۸۱)، مجمع‌الانساب، مصحح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

«روانشناسی قدرت در عصر غزنوی با تکیه بر اصل «نیست همتایی» در تاریخ بیهقی»، مجله پژوهش‌های علوم تاریخی، ش، دوره ۱، ص ۵۴ تا ۵۴.

رضازاده، شفق، (خردادماه ۱۳۳۶)، «ابوالفضل بیهقی و تاریخ بیهقی»، مجله ارمغان، دوره ۲۶، ش ۳، ص ۹۷ تا ۱۰۲.

وزیرنژاد، ابوالفضل، (بهار ۱۳۸۵)، «حدیث دیگران»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، ش ۹، ص ۱۲۰ تا ۱۴۱.

#### ج. لاتین

Zaporozhets.V.M, (2012), *the Seljuks*, Translated by K.A.Nazarerskaia, Hannover, 321pp.

#### د. سایت

<http://www.chiefacoins.com/Database/Countries/Afghanistan.htm>

منشی کرمانی، ناصرالدین، (بی تا)، *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزرا*، به تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران: دانشگاه تهران.

میرخواند، محمدبن خاوندشاه بلخی، (۱۳۷۵)، *روضه الصفا، تهذیب و تلخیص عباس زریاب*، تهران: علمی.

نبئی، ابوالفضل، (۱۳۸۵)، *گامشماری در تاریخ*، تهران: سمت.

نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی، (۱۳۶۸)، *کلیات چهارمقاله*، به سعی و اهتمام محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران: کتابفروشی اشراقی.

نیشابوری، ظهیرالدین، (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، تهران: خاور.

همدانی، رشیدالدین فضل الله، (۱۳۸۶)، *جامع التواریخ (قسمت تاریخ آل سلجوق)*، به تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.

هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، (۱۳۷۸)، *تاریخ فرشته از آغاز تا بابر*، مصحح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

#### ب. مقاله

اسدی، فهیمه (بهمن و اسفند ۱۳۸۷)، «بررسی تاریخ بیهقی با رویکرد جامعه‌شناسی ادبیات»، مجله حافظ، ش ۵۸، ص ۲۷ تا ۳۴.

حسن زاده، اسماعیل، (زمستان ۱۳۸۵)، «ساختار و عملکرد سپاه غزنویان»، مجله فلسفه کلام شناخت، ش ۵۲، ص ۱۱۵ تا ۱۵۲.

دلریش، بشری، (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)،